مرور

ترجمه شعر

ازاییلز جان وشعر

آنچه می‌ماند

فریدریش هلدرلین
ترجمه محمود حدادی
نشر نیلوفر

به‌تازگی گزیده ۳۰ شعر از فریدریش هلدرلین به همراه شرح هریک از شعرها در کتابی با عنوان «آنچه می‌ماند» با ترجمه محمود حدادی در نشر نیلوفر به چاپ رسیده است. هلدرلین شاعر عصر کلاسیک آلمان است که البته به جز شعرهایش، رمانی با عنوان «هیپریون» یا «گوشه‌نشین در یونان» نیز نوشته است که این رمان نیز پیش‌تر با ترجمه حدادی به فارسی منتشر شده بود. اغلب اشعار هلدرلین و همچنین تنها رمان او با پس‌زمینه آرمان‌های عصر روشنگری و انقلاب فرانسه نوشته شده‌اند و ایده‌های فلسفی او در آثارش دیده می‌شوند. حدادی در بخشی از یادداشت ابتدایی کتاب «آنچه می‌ماند» درباره هلدرلین و جهان شعری‌اش نوشته است: «نخستین دوره سرایندگی هلدرلین از سال ۱۷۸۲ تا ۱۷۹۵ است. دلیل این بخش‌بندی دید افلاطونی- مسیحی‌ای است که به فضای شعرهای او در این دوره رنگ می‌بخشد. موتیف اصلی این شعرها هم بی‌وقفی است از هیاهو تا سکون، بی‌قرحالی کار و کوشش اوست. مسیحیت هلدرلین همواره از نگرش‌های کیش بی‌تیم تاثیر می‌گیرد که در قرن هفدهم و هجدهم از بطن پروتستانیسم برآمد؛ ایمان را نفسانی می‌خواست؛ جهان را عرصه آزمون می‌دانست و در سلوک، انتظار در راه بازگشت سرزمین موعود را فضیلتی می‌شمرد. در شیوه بیان، هلدرلین در این دوره، زبانی خاص خود نداشت و از شیلر بزرگ و حتی بیشتر از فریدریش کلپ- استوک پیروی می‌کرد. اگر هم در قالب شعرهایی که بلند، با اوزانی آهنگین و پیروقافیه. دوره‌ای که شعرهای مهم او پدید می‌آیند، شعرهایی که پس از هفتاد سال فراموشی از نو درخشش می‌گیرند و نظر به زبان و ساختار نو خود، و نیز آرزوهای‌های عام بشری‌شان. او را به عرصه ادبیات جهانی درمی‌آورند. از سال ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۶ بوده است. گزیده حاضر معرف این دوره از خلاقیت اوست.» شعرها و چکامه‌های هلدرلین به خاطر درنومایه فلسفی و تاریخی‌شان مورد توجه فیلسوفان زیادی بوده؛ ازجمله هایدگر که توجه زیادی به هلدرلین داشته است. به عنوان همین دلیل حدادی گفتاری از هایدگر را نیز با نام «هلدرلین و ماهیت شعر» ترجمه کرده و در این کتاب به چاپ رسانده است. همچنین او برای درک بهتر شعرهای هلدرلین، برای هر شعر، شرح و تفسیری مستقل انتخاب و ترجمه کرده است. در شعرهای هلدرلین ارجاعات زیادی به اسطوره‌های یونانی و کتاب مقدس شده است که این مسئله به پیچیدگی شعرهای او افزوده و ازاین‌رو مترجم برای نوشت‌های زیاد و گاه مفصلی نوشته است. هایدگر در بخشی از گفتارش درباره انتخاب هلدرلین از میان بسیاری شاعر دیگر نوشته: «هلدرلین را نه اتر آن‌رو از درون تهی‌اش برگزیدم که مردمان‌ما را به چهارگوشه پراکنده/ مطرود و درمانده/ بی‌آن‌که انحطاری دهد/ چون بهودی سرگردان گرده است ما را». و نیز در شعری دیگر با نام «کودکان سنگ در کف»: «با سنگ خالی در دست/ جهان را به حیرت می‌اندازند/ چون موجی می‌آید به سویمان/ سرشار از خنده و خشم/ می‌جنگند می‌افتند/ و ما چون کله خرس قطبی/ دنبال بناد موافق می‌گردیم/ جوید خوراکی در کافه‌ها می‌نشینیم/ کی باید به دنبال سرمایه‌گذاری در تجارتی/ آن دیگری به دنبال مبلیارد/ این به دنبال زن چهارم».

عطف کتاب

مقالاتی درباره عباس نعلبندیان

وقتی از چهره‌های مطرح ادبیات نمایشی ایران که با آثارشان فرم‌ها و شیوه‌های نامتعارف را وارد تئاتر معاصر کردند و کمی دیرتر از زمانه خود به درستی شناخته شدند، صحبت می‌شود، بدون‌شک یکی از نخستین نمایش‌نامه‌نویسانی که به خاطر اهل تئاتر می‌آید، عباس نعلبندیان است. نمایش‌نامه‌نویسی که در عین اشراف بر بخشی از دیدگاه کین ایران، آثاری آوانگارد را خلق کرد. «دیگران عباس نعلبندیان» عنوان کتابی است گردآوری شده به دست جواد عاطفه و عاطفه باکیارنیا که از طرف انتشارات میلکان به چاپ رسیده است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی درباره عباس نعلبندیان و آثار اوست.

رضا براهنی، محمود دولت‌آبادی، آیدین آغداشلو، محمدعلی سپانلو، جواد مجابی، رضا قاسمی، محمود استاد محمد، سیروس علی‌نژاد، ناصر زراعتی، صدرالدین راهد از جمله چهره‌های مطرح و نام آشنایی هستند که یادداشت‌ها و مقالاتشان در کتاب «دیگران عباس نعلبندیان» آمده است. از جمله مقالات خواندنی این کتاب می‌توان به مقاله «این نوشته، نوبسنده را نوشته است!» از رضا براهنی اشاره کرد. در بخشی از این مقاله می‌خوانیم: «نعلبندیان زبان قطعه قطعه‌اش را از ادبیات نمی‌گیرد. بازآفرینی ادبیات به معنای قدیم آن نمی‌کند... و به کلی از زبانی که مدعی بازآفرینی ادبیات کهن است و دانش امروزه بشری را به آموزش محصری زبان تخفیف می‌دهد، اجتناب می‌کند. دست و دلش نمی‌لرزد که بگوید. بی‌ترس می‌زند به قلب زبان، زبان معاصر. از هر زبان معاصری در اعصار گذشته ادبیات فرعی‌اش است، منتها باید نوبسنده جرئت آفرینش آن را در حوزه ادبیات پیدا است. ... ». از دیگر مقالات خواندنی کتاب، مقاله محمود دولت‌آبادی است با عنوان «عباس آقا تو خیلی شبیه هدایت هستی!» مقاله‌ای که با خاطره دولت‌آبادی از دیدارش با نعلبندیان آغاز می‌شود. «تنها کسی که مقاله نعلبندیان را نوبسیم!» عنوان مقاله جواد مجابی در کتاب «دیگران عباس نعلبندیان» است که در واقع مقاله‌ای است درباره تلاش برای نوشتن مقاله‌ای درباره نعلبندیان و جست‌وجو برای یافتن مستندات.

مجابی در خلال روایت این تلاش و روایت برداشت اولیه‌اش از نخستین مواجهه با اجرای نمایشی نعلبندیان، این خاطره را هم نقل می‌کند که نخستین‌بار رضا سیدحسینی قصه‌ای از نعلبندیان را به مجله تهران مصور آورده بود و این نوشته که در جهان نو چاپ شده، نخستین نوشته چاپ شده نعلبندیان است که کوپا سیدحسینی آن را از پدر روزنامه فروش نعلبندیان گرفته بوده است. «عباس نعلبندیان و رورکار!» از رضا قاسمی، «مقاله‌ای که باید می‌نوشتم و نوشتم!» از بیدن آغداشلو، «این بابا می‌خواهد جوان را بکشد.» از ناصر زراعتی، «سریر سلطنت نیستی» از محمود استادمحمد، «آبدکن و نعلبندیان» از سیروس علی‌نژاد و «عریضه!» از محمدعلی سپانلو ازجمله مقالات دیگری است که در کتاب «دیگران عباس نعلبندیان» چاپ شده.

عشق باصدای بلند

نزار قبانی
ترجمه احمد پوری
نشر نگاه

«عشق با صدای بلند» عنوان گزینه اشعاری از نزار قبانی است که توسط احمد پوری به فارسی برگردانده شده و نشر نگاه آن را به چاپ رسانده است. نزار قبانی از مهمترین شاعران معاصر ادبیات عرب است که در سال ۱۹۹۸ از دنیا رفت. اولین مجموعه شعر او در سال ۱۹۴۴ با نام «آن زن سبزه به من گفت» منتشر شد و قبانی جوان در شعرهای این مجموعه بسیاری از تابوها و سنت‌های فرهنگ عرب درباره زن را زیر سوال برد. بعد از این قبانی مجموعه شعرهای دیگری هم به چاپ رساند و به یکی از مهمترین چهره‌های ادبیات معاصر عرب تبدیل شد. نزار قبانی در ایران نیز از سال‌ها پیش شناخته شده بود و البته در اینجا و پیشتر با اشعار عاشقانه‌اش شناخته می‌شد. اما ایبک و م گزیده‌ای که پوری از شعرهای او به دست داده، شعرهایی متفاوت‌تر هم دیده می‌شود. پوری درتوضیحی که درباره این کتاب نوشته با اشاره به موضوع مطرح‌شده گزیده اثر: «نزار قبانی در ایران و شاید حتی در جهان به عنوان شاعر عشق و زن شناخته شده است. اما واقعیت این است برخی از زیبایترین اشعار مقاومت او مرا وجوه با سنتی که از سوی اسرائیل بر اعراب وارد شد، او سروده است. این است که بخشی از کتاب به شعرهای او در این زمینه اختصاص یافته است. اشعار از انگلیسی ترجمه شده‌اند اما با متن عربی مقابله شده و در مواردی که ترجمه انگلیسی نارسا بود یا اساس بر متن عربی گذاشته شده است. برای مثال یکی از شعرهای این مجموعه که مربوط به اشعار مقاومت است می‌خوانیم: «در میان انبوهی چنین یکی/ آیا حالت خوب است؟/ آیا فشنگ نکته‌ای/ در دیدا را هم از یادآورده؟/ آیا عشق نیز/ همواره هزاران هزار بنیاهنده شده؟/ و آیا شعر؟/ پس از تو شعری هم مانده؟/ جنگی بیهوده/ سلاح‌می‌کرده/ از درون تهی‌ها/ کوه‌ها/ مردمان‌ما را به چهارگوشه پراکنده/ مطرود و درمانده/ بی‌آن‌که انحطاری دهد/ چون یهودی سرگردان گرده است ما را». و نیز در شعری دیگر با نام «کودکان سنگ در کف»: «با سنگ خالی در دست/ جهان را به حیرت می‌اندازند/ چون موجی می‌آید به سویمان/ سرشار از خنده و خشم/ می‌جنگند می‌افتند/ و ما چون کله خرس قطبی/ دنبال بناد موافق می‌گردیم/ جوید خوراکی در کافه‌ها می‌نشینیم/ کی باید به دنبال سرمایه‌گذاری در تجارتی/ آن دیگری به دنبال مبلیارد/ این به دنبال زن چهارم».

گفت‌وگو با ناصر غیاثی درباره کافکا و ترجمه‌های تازه‌اش

بازگشت به خانه اول، خانه نوشتن

کافکا ناظر خموش یک عصر است

پیام حیدرقزوینی

«بلنک‌های کافکا» موآسیر اسکلیر نازدنوین ترجمه ناصر غیاثی است که این روزها در نشر چشمه منتشر شده است. اسکلیر از نویسندگان معاصر و شاخص برزیلی است که آثارش جوایز مختلفی بردهاند و «بلنک‌های کافکا» از جمله رمان‌های اوست که با طنز و تخیلی قابل‌توجه در مرز میان تاریخ و ادبیات نوشته شده است. اسکلیر از رویدادهایی تاریخی و مشخصا انقلاب اکتبر روسیه برای نوشتن رمانش بهره برده و آن‌طور که از عنوان کتاب هم برمی‌آید، کافکا به عنوان یکی از شخصیت‌های قصه در این رمان حضور دارد. در بین ترجمه‌های غیاثی، کافکا چهره‌ای محوری است و یکی دیگر از آثاری که اخیرا توسط او به فارسی ترجمه و منتشر شده، کتابی است از الیاس کانه‌تی با عنوان «محاکمه دیگر- نامه‌های کافکا به فلیسه» که در نشر نو به چاپ رسیده است. کانه‌تی در این کتاب و به واسطه نامه‌های کافکا به فلیسه، هم به بررسی وجوه شخصیتی کافکا پرداخته و هم تاثیر رابطه او با فلیسه را در رمان «محاکمه» نشان داده است. «باکوب فون گونتن» روبرت والزر، دیگر ترجمه غیاثی است که این کتاب نیز توسط نشر نو منتشر شده است. روبرت والزر از مهمترین نویسندگان مدرن آلمانی‌زبان در قرن بیستم است که تاثیر زیادی بر نویسندگان بعد از خودش و از جمله بر کافکا داشته است. «باکوب فون گونتن» از مهمترین رمان‌های والزر است و به لحاظ سبک و شیوه روایت و همچنین نوع طنزی که در داستان به کار رفته اهمیت زیادی دارد. به مناسبت انتشار این سه کتاب، با ناصر غیاثی گفت‌وگو کرده‌ایم و به ویژگی‌های مختلف این آثار پرداخته‌ایم. همچنین با غیاثی درباره حضور پررنگ کافکا در ترجمه‌هایش و اهمیت و جایگاه او صحبت کرده‌ایم. در جایی از این گفت‌وگو درباره ارتباط ادبیات و تاریخ هم صحبت شده و غیاثی در این مورد می‌گوید: «ادبیات عرصه تخیل است بدون کمترین بدهکاری به واقعیت بیرون. اما تاریخ نمی‌تواند یک قدم از واقعیت بیرون عدول کند. چرا که در این صورت می‌شود جعل تاریخ.»

■ رد تاثیر کافکا را بر بسیاری از نویسندگان و شاعران بعد از او می‌توان دید و تاکنون نقدها و تفسیرهای زیادی هم بر رتدگی و آثار کافکا نوشته و منتشر شده است. الیاس کانه‌تی نیز از جمله نویسندگانی است که تحت تاثیر کافکا بوده و در کتاب «محاکمه‌ی دیگر- نامه‌های کافکا به فلیسه» به سراغ نامه‌های کافکا به فلیسه رفته است. چه ویژگی‌هایی در «محاکمه دیگر» باعث شد تا شما به سراغ ترجمه این کتاب بروید؟

این کتاب کانه‌تی از جمله منابع معتبر پژوهشی برای شناخت وجوهی از شخصیت کافکا و کندوکاو در رابطه او با فلیسه باوئر و تاثیر این رابطه بر رمان «محاکمه» کافکا است. کانه‌تی در این کتاب با واکاویدن نامه‌های کافکا به فلیسه باوئر و رابطه این دو را سویی به بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی کافکا می‌نشیند و از سویی دیگر تاثیر و بازتاب این رابطه را بر رمان «محاکمه» کافکا نشان می‌دهد. قصد من از ترجمه این کتاب این بوده که خواننده فارسی‌زبان با جنبه‌هایی از شخصیت کافکا و بهویژه بازتاب رابطه کافکا و فلیسه باوئر در رمان «محاکمه» آشنا بشود.

■ کانه‌تی بیشترین تاثیر به ویژگی‌هایی از آثار کافکا بوده است؟ او در نامه‌های کافکا بیش از هرچیز به دنبال حقیقت و به عبارتی نوع مواجهه کانه‌تی با این نامه‌ها چگونه است؟

من از تاثیر کافکا بر آثار کانه‌تی بی‌خبرم و نمی‌توانم در این مورد اظهارنظر بکنم. هم‌اظهر که در پاسخ به پرسش اول گفتم، کانه‌تی در بخش اول کتاب با کندوکاو در نامه‌های کافکا به فلیسه برخی از خصیصه‌های شخصیتی و رواشی کافکا مثل بیماری‌هراسی و دمدمی مزاج بودن او را برجسته می‌کند که در رابطه‌اش با فلیسه نمود عینی می‌یابد و در بخش دوم کتاب بازتاب آن خصیصه‌ها را در رمان «محاکمه» نشان می‌دهد. انتقادی که به کانه‌تی در این کتاب می‌تواند وارد باشد این است که ممکن است در برخی از داوری‌هایش نسبت به فلیسه یک‌سویه به قاضی رفته باشد، چون نامه‌های فلیسه به کافکا در دسترس نیست. مگر تعداد بسیار اندکی که کافکا در نامه‌هایش به فلیسه از او نقل کرده بود.

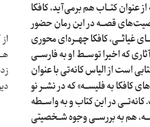

پلنگ‌های کافکا

موآسیر اسکلیر
ترجمه ناصر غیاثی
نشر چشمه

■ در ایران کافکا غالبا به‌عنوان نویسنده‌ای سرخورده و افسرده شناخته است، نظر شما درباره تصور رایج از کافکا در ایران چیست؟ و آیا می‌توان برخلاف این تصور رایج مثلا وجوهی از طنز را در آثار کافکا جستجو کرد؟

روبرت والزر از پیشگامان ادبیات مدرن اروپا و یکی از مهمترین نویسندگان مدرن آلمانی‌زبان در قرن بیستم به شمار می‌رود. ماکس بروود نوست صمیمی، مشوق و حامی و وصی کافکا نوشته بود: «کافکا بدون روبرت والزر قابل تصور نیست.» طبق وصیتی از نویسندگان همه‌عصر او چون همه، تسوایگ، توخولسکی، کافکا و بنیامین را می‌ستودند. همه که تنها یک سال برنگرد از والزر بود. نوشت: «اگر والزر صدهزار خواننده داشت، دنیا بهتر می‌بود». او طی جستار بلندی در روزنامه فرانکفورتر آلگماینه والزر از تاثیر شدید او بر خود نوشت و خواندن کتاب‌های والزر را به خواندن‌کی تودرو کند. سوزان سوتاگ او را «حلقه‌ی گمشده بین کلایست و کافکا» می‌نامد. از سوی دیگر والزر را برادر کوچک کافکا می‌نامند.

شباهت‌های بسیاری در زندگی و خصلت‌های کافکا و والزر وجود دارد چون تجرد در سراسر عمر، عدم موفقیت در زمان حیات و واپیمیابی‌های طولانی چند ساعته. می‌شود با مقایسه رمان‌های کافکا «محاکمه» و رمان والزر «باکوب فون گونتن» شباهت‌های ساختاری بین این دو اثر یافت. این مقایسه نشان می‌دهد که کافکا همانند نوشتن «محاکمه» کوچه چشمی به «باکوب فون گونتن» داشته است. گو که سبک روایت والزر دور از دسترس‌های رایج زمانه‌اش نیست و گرایش به افسانه‌پردازی و رویارزدگی در آثار او دیده می‌شود اما در عین حال شاد و شنگول و پر از طنازی و کوشه و کنایه به واقعیت‌های تلخ اجتماعی است. انگیزه‌ام در ترجمه این کتاب علاوه بر معرفی روبرت والزر به خواننده فارسی‌زبان، طرز دلنشین روبرت والزر در نشان دادن تاریخ است. «باکوب فون گونتن»، کارآموز آموزشگاهی مثل محوری «باکوب فون گونتن»، کارآموز آموزشگاهی مثل آموزشگاه بنیامنتا بوده و هم مثل بوزک شخصیت اصلی رمان «دستیار»، مدتی دستیار یک مخترع سوییسی.

مجموعه آثار والزر بیشتر توسط جنت من و همه را نخواندم‌اام بر اساس چند کتابی که از او خوانده‌ام، می‌توانم بگویم نویسنده‌ای درونگرا بوده و علاقه جدّانی به تحولات سیاسی- اجتماعی دوران نداشته.

■ آیا کافکا بیشتر به لحاظ ویژگی‌های ادبی تحت‌تاثیر والزر بوده یا به لحاظ فکری؟

هیچ دستم در نداشتن این نکته که اصولا هیچ نویسنده‌ای نیست که به گونه‌ای تحت‌تاثیر نویسنده یا نویسندگان دیگر نباشد و نیز اینکه کافکا والزر هم‌عصر بوده‌اند، می‌شود مثلا به لحاظ درونمایه توازی‌هایی بین آثار این دو یافت. هر دو به زندگی کارمندان دون‌پایه پرداخته‌اند. هردو به طور عمده کوتاه‌نویس بوده‌اند. گرچه کم نوشته‌اند، اما سه رمان از آنها باقی مانده است. بین خلق و خو و زندگی کافکا و والزر هم می‌شود توازی‌هایی یافت. ترس از ازدواج و مجرد ماندن تا پایان عمر، قدم‌زدن‌های طولانی چند ساعته به تنهایی در کوچه و جنگل و حتی شب‌ها از آن جمله‌اند.

■ «باکوب فون گونتن» به لحاظ شیوه و نوایت ادبی قابل توجه است، مهمترین ویژگی‌های سبکی و روایتی این اثر را چه می‌دانید؟

کشته از طنز محرّف والزر بخصوص هنگام روایت خیال‌بافی‌های باکوب. آن‌چه که پیش از همه برجسته می‌نماید، روایت از زبان راوی غیرقابل اعتماد است. باکوب این‌جا یک چیزی می‌گوید، سپس صفحه درست برعکس آن را ادعا می‌کند.

■ را در تیمارستان نوشته است. ویژگی‌های عجیب زندگی شخصی او و نیز وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران والزر چقدر در آثارش دیده می‌شود؟

والزر زندگی پر فراز و نشیب و غریبی داشت. ایماسکبی دایمی از این خانه به آن خانه در رویرخ، سکونت‌های کوتاه مدت و بلند مدت در شهرهای مختلف سوییس و آلمان، تغییر بی‌دریی شغل‌های چون کارمندی در بانک و تئاتر و دفترهای انتشاراتی و کتابداری، سفرها و رایمیمایی‌های طولانی، اغلب شبانه و در تنهایی، تجرّد و الیته نوشتن و نوشتن زندگی او را رقم می‌زند. در هفده‌هشت سالگی در یکی از رایمیمایی‌های طولانی‌اش در منطقه‌ای پوشیده از برف سکته قلبی خود را برگرفت. عکسی که از جسد او موجود است شباهت غریبی دارد به توصیفی که در یکی از رمان‌هایش (فرزندان تانر) از مرگ شاعری به نام ساسایتان به دست می‌دهد.

والزر در بنجاه‌ویک سالگی و در یک بحران روانی و به توصیه روانشناسی به آسایشگاه روانی رفت. چهار سال بعد، هنگام به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان که دیگر امکان انتشار نوشته‌ها در مجله‌ها و روزنامه‌های آلمانی از او سلب شده بود، خلاف میلش باز دیگر مجبور به اقامت در یک آسایشگاه روانی دیگر شد و تا پایان عمر در آن‌جا به سربرد. او در تمام ۲۳ سال اقامت در آسایشگاه دست به قلم نبرد و یک کلمه هم ننوشت. شاید دلیلش این نکته باشی از لطف کانه‌تی که والزر بسیار زیبا می‌نوشت و هیچ کوشه‌ای از کاغذ را سفید نمی‌گذاشت. چند سال‌پیش که سوئیسی‌ها مشغول تلاش برای خواندن دست‌نوشته‌های به‌جامانده از والزر هستند.

دو رمان «باکوب فون گونتن» و «دستیار» که ترجمه‌ی غیاثی هستند. شاید این نوشتن تنها ترجمه دادمام، به‌شدت اتوبیوگرافیک است. والزر هم زمانی مثل باکوب، شخصیت

محاکمه دیگر

نامه‌های کافکا به فلیسه
الیاس کانه‌تی
ترجمه ناصر غیاثی
نشر نو

■ با توجه به زبان خاص والزر در رمان‌هایش ترجمه رمان «باکوب فون گونتن» به فارسی با چه دشواری‌هایی روبرو بود و شما برای ترجمه این رمان چه قدر از ظرفیت زبان فارسی را در آزادسازی کلاسیک و معاصر ادبیات کمک گرفتید؟

قبل از هر چیز باید موقع ترجمه مرتب حواسم به تفاوت‌های آلمانی سوییسی با آلمانی آلمان می‌بود. گذشته از این والزر هم در این رمان و هم در رمان دیگرش «دستیار» دست به دژآوری‌هایی می‌زند که متاسفانه در اغلب موارد ترجمه‌اش به فارسی غیرممکن بود. غیر از این اما رمان والزر در این کتاب زبان ساده‌ای است و این کار ترجمه را راحت‌تر کرد. با توجه به این‌که ترانسلیترنت نخست این کتاب به دست‌کم صد سال پیش برمی‌گردد، گوشه‌هایی از زبانی نسبتا کهن در ترجمه این کتاب بهره بردم. همه در مورد «باکوب فون گونتن» گفته بود، رفتار والزر با زبان در این کتاب مثل رفتار با یک دوست نزدیک اما محترم بوده است. همه تلاشم این است که بتوانم ترجمه‌اش کنم که بشود همین را در مورد ترجمه فارسی‌اش گفت.

■ آیا کافکا در ترجمه‌های شما چه در ترجمه فارسی بوده است. موضع او در برابر جریان‌های سیاسی دوره حیاتش چه بوده و او چقدر به وضعیت سیاسی و اجتماعی دورانش حساس بوده است؟

در حالی‌که دوران زندگی کافکا همزمان‌شون از حوادث دوران‌ساز تاریخی- سیاسی چون ناآرامی‌های سیاسی در پراگ و از همه مهم‌تر جنگ جهانی اول بوده، اما در کمال شگفتی می‌بینیم که هیچ اشاره مستقیمی در یادداشت‌های روزانه یا نامه‌های کافکا یا حتی آثار او که دال بر توجه‌اش بر اوضاع سیاسی باشد، وجود ندارد. مثلا سه روز پس از آغاز جنگ جهانی اول در دفتر یادداشتش می‌نویسد: «آلمان به روسیه اعلان جنگ کرد. بعدازظهر مدرسه‌ی شنا.» همین. اما این را هم می‌دانیم که کافکا در مقام کارمند شرکت بیمه سوانح کارگران، بخصوص بعد از جنگ جهانی اول، روزانه با کارگران از جنگ برگشته و ساخته شده سروکار داشت. روزنامه‌خواندن را هیچ‌وقت ترک نکرده بود. در چندین گردهمایی آنارشیست‌های پراگ شرکت و به آن‌ها کمک مالی کرده بود. بر این اساس شاید بتوان کافکا را ناظری خموش بر امور سیاسی خواند.

■ کافکا چهره‌ای محوری در بین ترجمه‌هایی بوده که تاکنون از شما منتشر شده. دلیل علاقه اصلی شما به کافکا چیست؟

حقیقتش این است که خودم هم به درستی نمی‌دانم این دلبستگی اساسی‌ام را چه است. اما این را می‌دانم که بیشتر از آن‌چه به تأثر کافکا علاقه‌مند باشم، شخصیت عجیب و دنیای خاص اوست که جلبم می‌کند... از آنجا که یادداشت‌های روزانه کافکا، اغلب همه بسیار باد او به آن و نیز خاطرات هم‌عصرانش به وفور موجود است. دیگر تقریباً چیز زیادی از زیبوده زندگی کافکا نمانده که معلوم نشده باشد. حتا کتابی در آلمان منتشر شده که روزشمار زندگی کافکاست. تصور کنید. تمام فاده‌خوبی‌ها و کنجکاوی‌ها و رواشی شخصیت نویسندگی‌اش مثل کافکا مثل شده است و این منبع عظیم‌بی‌ساز برای آشنایی بیشتر با خلق و خو و زندگی نویسنده‌ای که در اوایل قرن بیستم در پراگ زندگی می‌کرده و شاهکارهای عظیم و بی‌بدیلی آفریده.

■ اتفاقا یکی دیگر از ترجمه‌های شما که در این مدت به چاپ رسیده، رمان «باکوب فون گونتن» روبرت والزر است و والزر را نویسندگان می‌دانند که تاثیر زیادی بر کافکا گذاشته است. روبرت والزر در ایران چقدر شناخته شده است. چرا شما این رمان او را ترجمه کردید؟

روبرت والزر از پیشگامان ادبیات مدرن اروپا و یکی از مهمترین نویسندگان مدرن آلمانی‌زبان در قرن بیستم به شمار می‌رود. ماکس بروود نوست صمیمی، مشوق و حامی و وصی کافکا نوشته بود: «کافکا بدون روبرت والزر قابل تصور نیست.» طیف وسیعی از نویسندگان هم‌عصر او چون همه، تسوایگ، توخولسکی، کافکا و بنیامین را می‌ستودند. همه که تنها یک سال برنگرد از والزر بود. نوشت: «اگر والزر صدهزار خواننده داشت، دنیا بهتر می‌بود». او طی جستار بلندی در روزنامه فرانکفورتر آلگماینه والزر از تاثیر شدید او بر خود نوشت و خواندن کتاب‌های والزر را به خواندن‌کی تودرو کند. سوزان سوتاگ او را «حلقه‌ی گمشده بین کلایست و کافکا» می‌نامد. از سوی دیگر والزر را برادر کوچک کافکا می‌نامند.

شباهت‌های بسیاری در زندگی و خصلت‌های کافکا و والزر وجود دارد چون تجرد در سراسر عمر، عدم موفقیت در زمان حیات و واپیمیابی‌های طولانی چند ساعته. می‌شود با مقایسه رمان‌های کافکا «محاکمه» و رمان والزر «باکوب فون گونتن» شباهت‌های ساختاری بین این دو اثر یافت. این مقایسه نشان می‌دهد که کافکا همانند نوشتن «محاکمه» کوچه چشمی به «باکوب فون گونتن» داشته است. گو که سبک روایت والزر دور از دسترس‌های رایج زمانه‌اش نیست و گرایش به افسانه‌پردازی و رویارزدگی در آثار او دیده می‌شود اما در عین حال شاد و شنگول و پر از طنازی و کوشه و کنایه به واقعیت‌های تلخ اجتماعی است. انگیزه‌ام در ترجمه این کتاب علاوه بر معرفی روبرت والزر به خواننده فارسی‌زبان، طرز دلنشین روبرت والزر در نشان دادن تاریخ است. «باکوب فون گونتن» یک نوع گزارشی است. اصرار دارم که این گزارش را از اعتبار ساقط نمی‌کند. از دیگرسوی، جیمی کانارتوج، اسم مستعار کانارتوز، مکرر عدمی بود که گردهمایی مفترتوها به منظور تبدل اندیشه در مورد ادبیات و نیز تبادل نظر در جریان‌های ادبی است. درواقع هم یک عدد قوری هنوز ولرم و کتاب‌های بی‌شماری در آپارتمان مذکور ضبط شده است. امری که البته طن به یک گردهمایی خاص‌کاراته را از اعتبار ساقط نمی‌کند. از دیگرسوی، جیمی کانارتوج، اسم مستعار کانارتوز، تجسس بدنی به عمل آمد. محتوای جیب‌های وی عبارت بود از: ۱. جند اسکناس و چند سکه. ۲. یک دستمال کیف مندرس. ۳. یک نامه‌دار. ۴. دو قرص اسپرین. ۵. یک ورق گاغذ به‌دقت تاشده که توسط مامش‌تحریر و به زبان آلمانی کلمات زیر بر آن نوشته شده است:

پلنگ‌ها در معبد

پلنگ‌ها به معبد دستبرد می‌زنند و کوزه‌های قربانی را تا ته سر می‌کشند. این کار مرتب تکرار می‌شود تا جایی که من‌شون از پیش محاسبه‌اش کرد و این خود من بود که بخشی از مناسک.

فرانتس کافکا

متن به امضای کسی است به نام فرانتس کافکا. کافکا که زرد شده است به‌نظر بسیار کهنه می‌آید. از نظر ما در مورد ایشان یک برفند و در حقیقت یک پای یه‌ام احتمالا رمزگذاری شده در میان است. ما متنظر ترجمه پرتغالی هستیم و آن‌را درنگیر می‌کنیم و دست‌آخر مارو وضش گرفته است.... اسکلیر در رمانش و به‌واسطه این چند خط، فرانتس کافکا را احضار کرده و همین چند خط او هم سوتفاهم مشخصی حوزه قصه است و هم سوتفاهم پلیس. شخصیت محوری رمان، رانتیوم، برای انجام ماموریتی کافکا را به طور اتفاقی یافتن به آن کشیده شده، با کافکا روبه‌رو می‌شود. او به‌دنبال انجام ماموریتی است که نمی‌داند چه می‌خواهد. نخبر، من فرانتس کافکا نیستم. خانه‌اش همین بغل است. پلاک ۲۲. بعد از مکثی اضافه کرد ولی آن‌جا پیدایش نمیشه چون این وقت روز سرکار است. کارمند است. می‌فهمیدم؟ کارمند یک شرکت. می‌دانید چرا؟ چون وقتی ایشان کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد. البته طبیعی هم هست. چون هیچ‌کس نوشته‌هایش را نمی‌فهمد. موضوع یکی از داستان‌هایش - فکرم‌می‌کنم مسخ باشه - این است که مردی تبدیل می‌شود به یک حشره. چیزی عجیب‌غریب‌تر از این شنیدید؟ باز اگر داستان کودکان بود، یک چیزی. می‌شد فهمید. اما نخیر... ایشان برای بزرگسالان می‌نویسند. چیزهایی می‌نویسند ظلمانی و آشفته. می‌دانم، در این مورد چیزی از من نپرسیدید اما من در مقام یک نویسنده احساس وظیفه می‌کنم که به هر مشهد هندار بدهم: مواظب کافکا باشید! کافکا نیست که به خیال می‌نشیند...».

■ را در رمان «باکوب فون گونتن» روبرت والزر ترجمه کردید، این رمان چه ویژگی‌هایی دارد که شما آن را برای ترجمه انتخاب کردید؟

این رمان والزر از پیشگامان ادبیات مدرن اروپا و یکی از مهمترین نویسندگان مدرن آلمانی‌زبان در قرن بیستم به شمار می‌رود. ماکس بروود نوست صمیمی، مشوق و حامی و وصی کافکا نوشته بود: «کافکا بدون روبرت والزر قابل تصور نیست.» طیف وسیعی از نویسندگان هم‌عصر او چون همه، تسوایگ، توخولسکی، کافکا و بنیامین را می‌ستودند. همه که تنها یک سال برنگرد از والزر بود. نوشت: «اگر والزر صدهزار خواننده داشت، دنیا بهتر می‌بود». او طی جستار بلندی در روزنامه فرانکفورتر آلگماینه والزر از تاثیر شدید او بر خود نوشت و خواندن کتاب‌های والزر را به خواندن‌کی تودرو کند. سوزان سوتاگ او را «حلقه‌ی گمشده بین کلایست و کافکا» می‌نامد. از سوی دیگر والزر را برادر کوچک کافکا می‌نامند.

شباهت‌های بسیاری در زندگی و خصلت‌های کافکا و والزر وجود دارد چون تجرد در سراسر عمر، عدم موفقیت در زمان حیات و واپیمیابی‌های طولانی چند ساعته. می‌شود با مقایسه رمان‌های کافکا «محاکمه» و رمان والزر «باکوب فون گونتن» شباهت‌های ساختاری بین این دو اثر یافت. این مقایسه نشان می‌دهد که کافکا همانند نوشتن «محاکمه» کوچه چشمی به «باکوب فون گونتن» داشته است. گو که سبک روایت والزر دور از دسترس‌های رایج زمانه‌اش نیست و گرایش به افسانه‌پردازی و رویارزدگی در آثار او دیده می‌شود اما در عین حال شاد و شنگول و پر از طنازی و کوشه و کنایه به واقعیت‌های تلخ اجتماعی است. انگیزه‌ام در ترجمه این کتاب علاوه بر معرفی روبرت والزر به خواننده فارسی‌زبان، طرز دلنشین روبرت والزر در نشان دادن تاریخ است. «باکوب فون گونتن» یک نوع گزارشی است. اصرار دارم که این گزارش را از اعتبار ساقط نمی‌کند. از دیگرسوی، جیمی کانارتوج، اسم مستعار کانارتوز، تجسس بدنی به عمل آمد. محتوای جیب‌های وی

مواظب این کافکا باشید!

«پلنگ‌های کافکا»ی موآسیر اسکلیر از همان شروعش خواننده را با طنز و تخیل دلنشین‌اش که قرار است در طول رمان به سر داده شود، مواجه می‌کند. داستان با گزارش مجرمانه‌ای که از قرار تحقیقات امنیتی پلیس است شروع می‌شود و در همان چند سطر اول، بازی‌ای که اسکلیر در داستانش ترتیب داده، نمایان می‌شود. گزارشی که گزارش‌هایی از این دست می‌خواهد جدی و «مجرمانه» باشد. اما برای خواننده داستان، گزارشی است خنده‌دار که انگار نویسنده‌اش به قصد شوخی و خنده از آن نوشته: «فرد دستگیرشده، جیمی کانارتوج، اسم مستعار کانارتوز، مکرر عدمی بود که گردهمایی مفترتوها به منظور تبادل اندیشه در مورد ادبیات و نیز تبادل نظر در جریان‌های ادبی است. درواقع هم یک عدد قوری هنوز ولرم و کتاب‌های بی‌شماری در آپارتمان مذکور ضبط شده است. امری که البته طن به یک گردهمایی خاص‌کاراته را از اعتبار ساقط نمی‌کند. از دیگرسوی، جیمی کانارتوج، اسم مستعار کانارتوز